

A Deliberation on the Lexical-Interpretive Meaning of the Word *Kazm* with Reliance on the Context of the Verses, with a Critical-Analytical Approach

Zohreh Narimani¹

Mas'oud Eqbali²

Abstract

The position of each word in the Qur'an is defined on the basis of a specific and unique purpose in a meaningful context. If the same meaning is used in a similar manifestation for all the derivatives in all the verses, it has no outcome other than moving away from the true meaning of the Qur'an. The word *kazm* is used in six verses in the sense of *sifat al-mushabbaha* (words resembling the active participle) and in three forms of *kāzim*, *makzūm* and *kazīm*. Although some commentators have provided some specific meanings for these words, most of them have considered the mentioned words in the interpretation of these six verses to mean "suppressing anger", which causes confusion in understanding the verses. In this research, by deliberating on all the meanings of the word *kazm* in Arabic dictionary and authentic lexicons, reflecting on the context of the verses, and with the method of Qur'an-through-Qur'an interpretation, it is understood that the word *kazm* has different meanings in different verses, which is specified in Arabic lexicons and language books. Accordingly, such concepts as "hiding, withdrawing, seclusion, being locked up and imprisoned, suppressing anger, difficulty in breathing and becoming silent" are the meanings obtained for this word in the verses in question.

Keywords: *kazm*, literal meaning, context of verses, interpretive translation, critical analysis.

1. Assistant Professor, Department of Qur'anic Sciences and Tafsir, University of Sciences and Knowledge of the Holy Qur'an. narimani@quran.ac.ir

2. Assistant Professor, Department of Qur'anic Sciences and Tafsir, University of Sciences and Knowledge of the Holy Qur'an. eghbali@quran.ac.ir

تأملی در معنای لغوی-تفسیری واژه «کظم»، با استناد به سیاق آیات، با رویکرد تحلیلی انتقادی*

زهرة نریمانی^۱
مسعود اقبالی^۲

چکیده:

جایگاه هر واژه در قرآن، بر اساس هدفی مشخص و منحصر به خود در بافت و سیاقی معنادار تعریف شده است. چنانچه یک معنا برای تمام مشتقات در همه آیات، در جلوه‌ای یکسان به کار رود، حاصلی جز دور شدن از مفهوم حقیقی قرآن ندارد. واژه «کظم» در شش آیه در معنای صفت مشبیه و در سه هیأت «کاظم»، «مکظوم» و «کظیم» استفاده شده است. هرچند برخی مفسران، چند معنای خاص را برای این واژگان ارائه داده‌اند، اما بیشتر ایشان در تفسیر این شش آیه، واژگان مذکور را به معنای «فروخوردن خشم» دانسته‌اند، که این تفسیر سبب ایجاد ابهامات در فهم آیات می‌شود. در این پژوهش با درنگ در تمامی معنای واژه «کظم» در فرهنگ عربی و کتب اصیل لغت، تأمل در بافت و سیاق آیات و با روش تفسیر قرآن به قرآن، این نکته حاصل می‌شود که واژه «کظم» در آیات مختلف از معنای گوناگونی برخوردار است که در کتب لغت و زبان عربی به آن تصریح شده است. بر این اساس، مفاهیمی همچون «پنهان شدن، کناره‌گیری و انزواطلبی، محبوس و زندانی شدن، فروخوردن خشم، دشواری در نفس کشیدن و ساکت شدن»، معنای‌ای است که برای این واژه در آیات مورد بحث به دست آمده است.

کلیدواژه‌ها:

کظم، معنای لغوی، سیاق آیات، ترجمه تفسیری، تحلیل انتقادی

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۸، تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۱/۲۱.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2023.65731.3674

narimani@quran.ac.ir

۱- استادیار گروه علوم قرآن و تفسیر، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

۲- استادیار گروه علوم قرآن و تفسیر، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (نویسنده مسؤول)

eghbali@quran.ac.ir

فهم معنای دقیق واژگان، از مهم‌ترین وظایف و ابزار دقیق ترجمه و تفسیر محسوب می‌شود. چنانچه مفسر یا مترجمی بدون تمرکز و دقت در معنای واژگان، به تفسیر و ترجمه آیات مبادرت ورزد، فهم حقیقی و مراد خدای تعالی از آیات تحریف می‌شود. به دلیل دورشدن از زمان نزول قرآن و از میان رفتن قراین و دگرگونی زبان، تمرکز بر معنای دقیق واژگان نیز باید مورد اهتمام جدی قرار گیرد، ازاین‌رو در این برهه، قرآن‌پژوه باید واژگانی را که به‌نظر بدیهی و دارای معنایی واضح هستند، مورد واکاوی عمیق لغوی قرار دهد. پسندیده است که این واکاوی بر اساس کتب لغت و تفسیر قرآن به قرآن و سیاق آیات باشد، تا اساس معنای هر واژه در آیه به‌خوبی تبیین گردد. بنابراین، باید واژگانی که در ظاهر، معنایی روشن داشته و در تفسیر و ترجمه آیات، به‌طور گسترده به‌کار رفته، مورد مذاقه قرار گیرد.

یکی از واژگان به‌کار رفته در قرآن و روایات، واژه «کظم» است که مشتقات این واژه در سوره‌های یوسف: ۸۴، نحل: ۵۸، زحرف: ۱۷، آل‌عمران: ۱۳۴، غافر: ۱۸ و قلم: ۴۸ به‌کار رفته است. از آنجا که یکی از مشتقات این واژه، یعنی «کاظم»، از القاب امام موسی بن جعفر علیه السلام نیز هست، این تصور در ذهن پدیدار گشته است که این واژه در تمام آیات و روایات، صرفاً از یک معنا، یعنی «فروخوردن خشم» برخوردار است، از همین روی، مفسران و مترجمان این واژه را چنانچه به‌طور مطلق یا به‌صورت مضاف آمده باشد، در همان معنای فروخوردن خشم پنداشته و کمتر به بررسی همه‌جانبه آن پرداخته‌اند.

بیشتر مفسران و مترجمان معاصر، تمامی موارد شش‌گانه از مشتقات ماده «کظم» را در معنای «فروخوردن خشم» تفسیر و ترجمه نموده‌اند. افزون بر اشکالات متعدد بر این تفسیر و ترجمه، شاید بزرگ‌ترین اشکال، نداشتن ژرف‌نگری در ماهیت واژه و تکثر معنایی کلمه باشد. این پژوهش در کشف معنای صحیح کلمه «کظم»، در گام نخست به پردازش و تحلیل لغوی این واژه بر اساس کتب لغت و انطباق و تحلیل و نقد آن بر اساس آیات قرآن می‌پردازد و در گام دوم، با بررسی تک‌تک آیات و با لحاظ کردن سیاق هر آیه و اتخاذ رویکرد تفسیر قرآن به قرآن با نگاهی نقادانه، تفسیرها و ترجمه‌های آمده ذیل هر آیه را مورد ارزیابی قرار می‌دهد و تفسیر و ترجمه پیشنهادی را که بر دقت بیشتر استوار است، ارائه می‌نماید.



پیشینه تحقیق

با بررسی و تتبع در پژوهش‌های قرآنی، برخی پژوهش‌های صورت گرفته در راستای موضوع مورد بحث به شرح زیر یافت گردید.

۱- مقاله «معناشناسی قرآنی حلم و کظم غیظ با رویکرد تفسیری» از محمدجواد فلاح و زهرا عوافی، نشریافته در شماره ۳۲ فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات تفسیری زمستان ۱۳۹۶. محوریت موضوع در این نگاشته، تبیین تفاوت ماهوی «کظم غیظ» و «حلم» است، بدین معنا که درباره خدا و غیر خدا، کدام یک به کار برده می‌شوند.

۲- مقاله «بررسی تفسیری «کظم غیظ» در آیه ۱۳۴ آل عمران» از سیده سعیده غروی و فرهاد احمدی آشتیانی در شماره ۲۹ مطالعات تفسیری. نویسندگان این پژوهش با تمرکز بر آیه ۱۳۴ آل عمران، به تبیین اوصاف محسنین و کیفیت و چرایی کظم غیظ آنان پرداخته و درباره «کظم»، به ارائه گزارش مفسران اکتفا نموده‌اند.

۳- مقاله «بازشناسی مفهوم «کظم» در سیاق آیات قرآن کریم»، از ابوالفضل خوش‌منش و همکاران در شماره ۱۷ دوفصلنامه پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن. در این پژوهش، نویسندگان معتقدند که مفهوم «کظم» در تمام شش سیاق از آیات قرآن، می‌تواند در یک معنای محوری و واحد، یعنی «اقدام به منظور تغییر وضعیتی سخت و نامطلوب و تبدیل آن به وضعیتی مطلوب» لحاظ شده و مفهوم اصلی واژه «کظم»، حول محور همین معنا در تمام قرآن به‌خوبی تبیین می‌شود. تفاوت مبنایی پژوهش حاضر با مقاله مذکور در آن است که روش و نتیجه پژوهش حاضر متفاوت از مقاله مورد بحث است. دیگر آنکه ما در این پژوهش برآنیم که معنای واقعی «کظم» را در قرآن با توجه به سیاق و گوهر معنایی لغت برای هر آیه جست‌وجو نماییم، درحالی که در مقاله مورد بحث، همان گونه که از نام آن پیداست و نویسندگان بدان اذعان داشته‌اند، هدف، سنجش میزان روایی معانی محوری پیشنهادشده لغویان در کاربردهای قرآنی این ماده است؛ به این معنا که معلوم شود آیا این معنای محوری می‌تواند در تمام آیات شامل ماده کظم لحاظ شود و از آیه، معنایی منطقی، مطابق با شأن قرآن و همخوان با سایر معارف قرآنی ارائه گردد؟ پژوهش فوق برای کشف معنای واژه «کظم» در همه موارد آن، به همان معنای محوری استناد کرده که می‌تواند خوانشی نوین در مباحث معناشناسی واژگانی تلقی شود، اما پژوهش حاضر در کنار پذیرش چنین راهکاری، رویکردی متفاوت را در معناشناسی واژگانی برگزیده و با توجه به سیاق آیات، معنایی متناسب با آیه برای مشتقات واژه

«کظم» در نظر گرفته است، چرا که نگارندگان این جستار معتقدند با عنایت به سیاق متفاوت آیات، امکان تسری یک معنا و مفهوم خاص بر آیات دیگر چندان قریب به صحت نیست، از این رو در هر آیه با عنایت به سیاق و موضوع بحث، معنای مناسب با آیه پیشنهاد می‌گردد.

البته برخی پژوهش‌های غیر متمرکز صورت گرفته در این باره را نیز می‌توان در شمار پیشینه این نگاشته به‌شمار آورد که غیر مستقیم، گریزی به اصل «کظم غیظ» داشته‌اند.

۱. «کظم» در لغت عربی

لغت‌شناسان بزرگ عرب در معنای واژه «کظم»، پنج معنا معرفی کرده‌اند.

۱-۱. فروخوردن و جرعه جرعه بالا کشیدن

اگرچه معنای فروخوردن خشم و جرعه جرعه بالا کشیدن آن^۱ برای فروخوردن هر چیزی و پنهان کردن آن حتی آب ممکن است، ولی از آنجا که واژه «کظم» در قرآن، صرفاً یک‌بار با اضافه شدن به «غیظ» آمده، از این رو در معنای فروخوردن خشم شهرت یافته و آن را به‌عنوان معنای اصلی و غالب در تمام مشتقات و هیأت‌های به‌کار رفته در قرآن فرض نموده‌اند.

۱-۲. محل خروج نَفَس

یکی از معانی آمده برای «کظم»، محل خروج نَفَس انسانی یا همان شش‌هاست که در حفره سینه در دوسوی قلب پنهان است. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳۴۵/۵) هنگام محزون شدن و مغموم ماندن با تعبیر «قد غَمَّه و أخذ بکَظْمِه» از آن یاد می‌کنند که به‌معنای قادر نبودن بر تنفس و پنهان شدن نَفَس و صدا در سینه می‌باشد. (همان)

۱-۳. ضبط و حبس کردن نهانی

یکی دیگر از معانی «کظم»، حبس کردن و نهان داشتن است. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۸۴/۵) و بر همین اساس، «کاظم الغیظ» را حابس و نگهدارنده خشم معرفی نموده‌اند. (همان) چنین معنایی در شعر عرب نیز به‌کار رفته است:



ذکر تک فاستعبرْتُ وَ الصَّدْرُ کاظمٌ عَلَيَّ غُصَّةٍ مِنْهَا الْفَوَادُ يَذُوبُ

«تو را یاد کردم و اشکم جاری شد، درحالی که سینه‌ام غم و اندوهی را پنهان داشته که قلب از سختی آن پاره پاره می‌شود.» (طماس، ۲۰۱۲: ۸/۱)

۴-۱. دست و پای خود را جمع نمودن (کناره‌گیری و انزوا)

این معنا از تعبیری در زبان عربی گرفته شده که هنگام پر شدن مشک، در آن را محکم بسته تا سرزیر نشود. عرب این حالت را به «كظمت القربة» تعبیر می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۴۵/۵؛ قرشی، ۱۴۱۲: ۱۱۳/۶)

۵-۱. سکوت

این معنا نیز در کتب لغت برای «کظم» هنگام انزوا مطرح شده است. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵۲۰/۱۲) برای نمونه، عرب این واژه را در وصف شتر، آن هنگام که از نشخوار باز ایستاده، به کار می‌برد. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳۴۵/۵؛ جوهری، ۱۹۸۴: ۲۰۲۲/۵) البته برای افراد انسانی (و قوم کظاً) هم استفاده شده است. نیز این معنا در اشعار عربی، آن هنگام که سکوتی مؤدبانه اختیار نموده‌اند، به کار رفته است. شعر «العجاج» گواه این معناست:

وَرُبَّ أَسْرَابٍ حَجِيجٍ كَظَّمَ عَنِ اللَّغَا وَ رَفَثِ التَّكَلُّمِ

(جوهری، ۱۹۸۴: ۲۰۲۳/۵)

«و چه بسا دسته‌هایی از حاجیان را می‌بینی که بر سخنان ناروا و بیان ناپسند، لب فرو

بسته‌اند.»

شاید رشته اصیل معنایی و مدار مهم که تمام این معانی بر محور آن می‌گردند، اختفا و پنهان‌شدن یا پنهان‌بودن و ماندن است. در حقیقت عنصر مشترک تمام معانی گفته‌شده، اصل «پنهان‌بودن» است. بر این اساس، فروخوردن خشم و پنهان‌کردن نفس و ... در واقع پنهان‌کردن و بروز ندادن آن است.

۶-۱. بستن و بسته‌شدن

یکی از معانی «کظم» در صفت مشبیه یعنی «الکظیم»، به معنای بسته‌شدن در است. اساساً عرب هر آنچه مانند در، راه و یا مجرای آب که بسته باشد، «کظم» می‌نامد؛ به همین دلیل «الکظامة»، در معنای «السدادة»، یعنی آنچه بدان بسته می‌شود، آمده است.

(ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۲۰/۱۲) این تعبیر برای بستن در «الکَظِيمُ: عَلَقَ الْبَابِ» و هر امر دیگری نیز به کار می‌رود. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵۲۰/۱۲)

۲. کاربرد واژگانی «کظم» در قرآن

همان گونه که آمد، کظم شش بار در سه حوزه قصص انبیا، وصف رفتاری بشری هنگام شنیدن خبر ناگوار در دنیا، و وصف روز قیامت در ساختارهای متفاوت اسم فاعل، اسم مفعول و صفت مشبیه به کار رفته است. در این مجال برآیم این شش آیه را براساس سیاق و محوریت موضوع و نیز عنایت به تمام معانی آمده در واژه «کظم»، تحلیل و تفسیر کنیم.

۲-۱. کَظِيمٌ

واژه «کَظِيمٌ» در سه موضع از قرآن در ماجرای حضرت یوسف و یعقوب عليهما السلام، و نیز واکنش عرب جاهلی به بشارت دختردار شدن به کار رفته است.

۲-۱-۱. آیه ۸۴ سوره یوسف

درباره این واژه که صفت مشبیه بوده و نشان از دوام و پایداری دارد، با توجه به آیات و موضوعات آن، می‌توان نکات قابل توجهی را بیان داشت. در آیه «وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْنَىٰ عَلَىٰ يَوْسُفَ وَ أَيْصَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ» (یوسف: ۸۴)، حضرت یعقوب عليه السلام هنگام شنیدن خبر فراق بنیامین، بار دیگر از یوسف عليه السلام یاد کرده است. قرآن این یادکرد یعقوب را با چهار حالت و واکنش مطرح نموده است. اول از هر چیز، یعقوب از فرزندان که حامل این خبر دردناک بوده‌اند، رویگردانی نموده، سپس به اظهار تأسف جهت از دست دادن یوسف مبادرت داشته، و در مرحله سوم، به توصیف نابینایی حضرت یعقوب در همان زمان پرداخته، و در مرحله آخر، به «کَظِيمٌ» بودن ایشان اشاره کرده است. ظاهر آیه و ساختار فعلی «أَيْصَّتْ عَيْنَاهُ» بر آن دلالت دارد که یعقوب پس از شنیدن خبر بنیامین، در همان موقع و نه پیش از آن و در فراق یوسف، به نابینایی دچار شده است.

شاهد بر این امر، اعتراض شدید فرزندان یعقوب به آن حضرت است: «قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتُنَا تَذَكَّرُ يَوْسُفَ حَتَّىٰ تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ» (یوسف: ۸۵) که در آن توبیخ،



ترس از هلاک شدن یا دیوانگی و هرگونه عارضه جسمی دیگر را برای یعقوب احتمال می‌دهند. پس ظاهراً در همان موضع، یعقوب بر اثر شوک عصبی، بینایی خود را از دست داده و فرزندان چنین برآشفته می‌شوند. دلیل دیگر آنکه اگر حضرت یعقوب علیه السلام قبل از این پیشامد، بینایی خود را از دست داده بود، باید هنگامی که فرزندان از پدر پیر و ناتوان خود نزد یوسف علیه السلام برای تضرع و التماس جهت آزاد نمودن بنیامین یاد کرده بودند، از نابینایی وی هم خبر می‌دادند، درحالی که آنان فقط به پیر بودن پدر اشاره کرده‌اند: «قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» (یوسف: ۷۸). اگر یعقوب در آن هنگام بر اثر فراق یوسف نابینا بود، فرزندان یعقوب می‌دانستند که ذکر نابینایی به همراه پیری، بیشتر می‌توانست رقت و شفقت یوسف را برانگیزد تا بنیامین را به همراه آنها باز گرداند. از این رو با این تفصیل به نظر می‌رسد معنای عبارت «فهو كظيم»، به رویگردانی و دوری آن حضرت از فرزندان اشاره داشته باشد که علم‌لکرد آنان، او را این چنین برآشفته و مستأصل گردانیده است.

«كظیم» در این آیه از منظر مفسران، به معنای «فرو خوردن خشم خود از پسران» است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۹۴/۵)، اما آنچه در آیات قبل و بعد سوره یوسف مشاهده می‌شود، این است که حضرت یعقوب علیه السلام نه تنها غضب خود را بر فرزندان آشکار کرده، بلکه شدیدترین سرزنش‌ها را نیز نثار آنان نموده و توصیفات اخلاقی آنها را با عباراتی چون چیره شدن نفس بر فرزندان در دو موضع «قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ» (یوسف: ۸۳ و ۱۸) وصف نموده است. یعقوب علیه السلام هنگام درخواست فرزندان برای همراهی بنیامین با آنان جهت بیشتر آوردن آذوقه از مصر، با خطابی عتاب‌آلود و حکایت از غضب خود نسبت به آنان می‌فرماید: «قَالَ هَلْ آمَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا أَمِنْتُكُمْ عَلَىٰ أَخِيهِ مِنْ قَبْلُ فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» (یوسف: ۶۴). و یا هنگام شنیدن خبر گرو نگه داشته شدن بنیامین، از شکایت بردن خود به فرزندان نزد خداوند سخن می‌گوید: «قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَنِيَّ وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَاعْلَمَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (یوسف: ۸۶).

همه این آیات حکایت از آن دارد که یعقوب علیه السلام غضب خود را از فرزندان نه تنها فرو نخورده، بلکه آن را در مواضع متعدد آشکار نموده است. حتی پس از رسیدن به وصال یوسف، در پاسخ به درخواست استغفار فرزندان، با موکول نمودن آن به بعد؛ «سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ» (یوسف: ۹۷ و ۹۸)، خبر از خاموش نشدن غضب خویش می‌دهد. پس با این اوصاف، «كظیم» در این آیه کریمه، نمی‌تواند به معنای «فرو خوردن خشم»

باشد، بلکه باید معنای دیگری را برای آن جست‌وجو نمود. معنای سکوت هم نمی‌تواند داشته باشد؛ چراکه در همان آیه و آیه بعد، از سخن گفتن آن حضرت با فرزندان یاد شده است.

از این رو می‌توان گفت در آیه بالا، «کظیم» در معنای مفعول (مکظوم) است، اما نه در معنای «کظم»؛ یعنی فرو خوردن خشم، بلکه در معنای «خویشتن‌داری و دور شدن از جمع همراه با رنج و عذاب درونی» است. بنابراین پذیرش معنای «فرو خوردن خشم» بیانگر آن است که یعقوب نبی علیه السلام پیوسته غم و اندوه را در درون خودش می‌ریخت و آن را هرگز بازگو یا اظهار نمی‌کرد، از این رو قلبش مالا مال از اندوه گردیده و راهی برای تخلیه و ابراز آن نداشته است. اما به نظر می‌رسد این معنا با مفهوم آیه «قَالَ إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَخُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (یوسف: ۸۶) در تضاد است؛ جایی که یعقوب علیه السلام که از فرزندان دوری گزیده «وَتَوَلَّى عَنْهُمْ أَي: أَعْرَضَ عَنِ جَانِبِهِمْ وَ ذَهَلَ عَنِ حَالِهِمْ» (ابن عربی، ۱۴۲۲: ۳۳۰/۱)، و در کلبه احزان خود در تنهایی به سر می‌برد، از اینکه با فرزندانش صحبت کرده و به آنان شکایت کند، ابا وزیده و حتی از بیان کارهایی که آنان را ناخوش آید، دوری می‌کند (نریمانی، ۱۴۰۰: ۳۳۶/۲)، بلکه تنها درد و ناراحتی و پریشان‌حالی خود را به خدا شکایت می‌کند و از فرزندان می‌خواهد که او را به حال خود در تنهایی‌اش واگذارند؛ «أَي لَا أَشْكُو إِلَى أَحَدٍ مِنْكُمْ وَمِنْ غَيْرِكُمْ إِنَّمَا أَشْكُو إِلَى رَبِّي دَاعِيًا لَهُ وَ مَلْتَجًا إِلَيْهِ، فَخَلُونِي وَ شَكَايَتِي». (ابن عربی، ۱۴۲۲: ۳۳۰/۱)

۲-۱-۲. آیات ۵۸ نحل و ۱۸ زخرف

دو آیه دیگر قرآن که در آنها از واژه «کظم» در ساختار صفت مشبیه «کظیم» استفاده شده، مربوط به توصیف حالت عرب جاهلی هنگام بشارت دختردار شدن است: «وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ» (نحل: ۵۸)، «وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ» (زخرف: ۱۸).

به‌گواهی قرآن، یکی از رفتارهای منحط عرب جاهلی، زنده به‌گور کردن دختران در همان آغاز تولد بوده است. این عمل زشت با انگیزه‌های گوناگون چون فشار اقتصادی، موقعیت اجتماعی زن و فشار اجتماعی صورت گرفته است. خداوند در دو آیه از عرب جاهلی هنگام بشارت دختردار شدن، از «کظیم» بودن پدر جاهلی خبر داده است. حال درباره معنای دقیق «کظیم» باید تأمل نمود.



عموم مفسران و مترجمان، این بار نیز عبارت حالیه «وَ هُوَ كَظِيمٌ» را به معنای فروخوردن خشم (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۷۶/۱۲؛ فضل الله، ۱۴۱۹: ۲۴۷/۱۳؛ قطب، ۱۴۲۵: ۲۱۷۸/۴) و یا فروخوردن و آشکار نکردن حزن (طبری، ۱۴۱۲: ۸۴/۱۴؛ طوسی، بی تا: ۳۹۴/۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۲۵/۲۰) دانسته‌اند. مفسرانی که «فروخوردن خشم» را از آیه برداشت نموده‌اند، بیشتر به سبب پیش فرض «اضافه غیظ به کظم» در آیه ۱۳۴ آل عمران، آن را بیان داشته‌اند؛ «وَ هُوَ كَظِيمٌ» آی: قد کظم علی الغیظ و الحزن. (تیمی، ۱۴۲۵: ۶۹/۱؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۲۳/۶؛ طبرانی، ۲۰۰۸: ۶۹/۴) همچنین مفسرانی که «فروخوردن و آشکار نکردن حزن» را در معنا و تفسیر آیه صحیح دانسته‌اند، با عنایت به معنای لغوی «کظم»، یعنی «خود را جمع و جور کردن و کناره‌گیری و انزوا از جمع»، بدان توجه نموده‌اند.

اما آنچه در این تفسیر به گونه پرسش باقی می‌ماند، این است که چنانچه عرب جاهلی، حزن و خشم خود را مخفی نگه داشته و آن را بروز نداده است، چرا به گواهی قرآن، از قوم خود دور گشته و پیوسته به این می‌اندیشد که آیا دختر تازه متولد شده را نگه دارد و یا در خاک مدفون بگرداند؟^۲ با توجه به معنای متداول «فروبردن خشم» از واژه «کظم» در این آیه، مگر نه این است که اولین شاخصه و اقدام کاظم غیظ، می‌بایست کنترل خشم و عصبانیت و در نهایت، رسیدن به آرامش درونی و طمأنینه باشد؟ حال، آیا «کظم غیظ»، با ترک همسر و فرزند و قوم، آن هم با چهره‌ای برافروخته و سیاه‌گشته که کنایه از غم و غضب (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۷۶/۱۲) است، سازگاری دارد؟ این چگونگی فروخوردن اندوه و غمی است که در بسیاری از موارد، با زنده به‌گور کردن دختر و کینه سخت به مادر دختر، همراه شده است؟ (زمخشری، ۱۴۰۷: ۶۱۲/۲) به نظر می‌رسد تفسیر «کظیم» در اینجا به «فروخوردن خشم و غم»، با سیاق و موضوع آیه هماهنگ نبوده و در دل خود تعارضی را به همراه دارد. اگر کظم در اینجا فروخوردن خشم است، پس چرا فرزند خویش را زنده به‌گور کردند؟ آیا زنده به‌گور نمودن دختر خردسال، از سر کظم غیظ است یا فوران غیظ؟ شاید با مرور مجدد معنای لغوی «کظم»، و تأمل در سیاق آیات و جوّ حاکم بر عرب جاهلی و متمرکز شدن بر داستان، بتوان معنایی همسو و منطبق با آیه ارائه داد.

با توجه به معانی «دور شدن از جمع (انزواطلبی) و سکوت» که برای «کظم» ذکر شده است، این دو معنا بیشترین تناسب را با آیه دارند؛ یعنی به‌نوعی همان معنای اصلی «خویشتن‌داری و پنهان کردن همراه با رنج» را به ذهن متبادر می‌کند. عرب جاهلی

هنگام شنیدن خبر تولد فرزند دختر، از شدت خجالت و ابهام در اتخاذ تصمیم، در اولین اقدام، به دوری از قوم خود مبادرت ورزیده است؛ «يَتَوَارَى مِنَ الْقَوْمِ». «تواری» از ریشه «وری»، به معنای استتار و مخفی نمودن است. (جوهری، ۱۹۸۴: ۲۵۲۳/۶) از این ریشه در آیات «قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ» (اعراف: ۲۶) و «حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ» (ص: ۳۲) نیز استفاده شده است. اساس و گوهر این لفظ به معنای «پنهان کردن و دور نمودن حقیقت و واقعیت» است. عرب جاهلی نیز هنگام بشارت دختر، در اولین اقدام، از قوم خود دور گشته است. برخی معتقدند به محض آغاز وضع حمل همسر، عرب از قوم خود متواری گشته و اگر فرزند پسر بود، باز می گشت. ولی اگر دختر بود، با خود می اندیشید که با این ننگ چه کند. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۲۵/۲۰) در واقع خداوند در انتهای آیه ۵۸ نحل و ۱۸ زخرف، با عبارت «وَهُوَ كَظِيمٌ»، به تفسیر و تأکید «يَتَوَارَى مِنَ الْقَوْمِ» پرداخته است. ترجمه تفسیری پیشنهادی آیات ۵۸ و ۵۹ نحل با این تفسیر بدین گونه می شود: «و هنگامی که یکی از آنان را به تولد دختر مژده آورند، چهره اش سیاه می گردد، درحالی که خود را از جمع دور و پنهان نموده است. از بدی آنچه به او بشارت داده شده، از قوم خود بسی پنهان می شود. آیا او را با خواری نگه دارد یا در خاک پنهانش کند؟ و چه بد داوری می کنند!»

و ترجمه آیه ۱۸ زخرف نیز با عنایت به سوره نحل چنین می شود: «و هنگامی که یکی از آنان را به آنچه به رحمان (مانند دختر) نسبت می دهد خبر دهند، چهره او (دگرگون و) سیاه می گردد، در حالی که از {قوم} کناره گرفته و خود را با رنجوری از جمع پنهان داشته است.»

۲-۲. الكاظم

واژه «کاظم» به عنوان دومین مشتق از «کظم»، در دو آیه از قرآن به کار رفته است. اولین موضع آن که شاید مشهورترین استعمال این واژه باشد، در اوصاف محسنین است که به صورت مضاف بر «الغیظ» وارد شده است.

۲-۲-۱. آیه ۱۳۴ آل عمران

می توان گفت همه مفسران و مترجمان در ترجمه و تفسیر آیه «الَّذِينَ يَنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يَحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (آل عمران: ۱۳۴)،



یکسان عمل نموده و آن را به معنای «فرو خوردن خشم» دانسته‌اند. (طوسی، بی تا: ۵۹۳/۲؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰/۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۴۵/۱؛ طبری، ۱۴۱۲: ۶۱/۴) این ترجمه با توجه به مضاف‌الیه آن، یعنی «الغیظ» و عبارت «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ» که بر پرهیز از هرگونه انتقام و دعوت به عفو توصیه نموده، صحیح و بدون ابهام است. پیش از این نیز آمد که ترجمه این آیه به عنوان یک پیش فرض برای دیگر آیات مربوط به «کظم» به کار گرفته شده است. ترجمه تفسیری پیشنهادی آیه بدین شکل است: «کسانی که در گشایش و تنگی زیان بار (شان) انفاق می کنند، و فروبرندگان خشمشان، و درگذرندگان از مردمان، و خدا نکوکاران را دوست می دارد.»

۲-۲-۲. آیه ۱۸ غافر

آیه دوم که در آن از مفهوم صفت مشبهه در وزن اسم فاعل استفاده شده، آیه «وَ أَنْذَرْتُمْ يَوْمَ الْأَرْفَةِ إِذِ الْقُلُوبِ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطِمِينَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ» (غافر: ۱۸) و در توصیف گنهکاران در روز قیامت است. وصف اول در بیان حالت جسمانی آنان، یعنی «الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ» است. قرآن در آیات دیگر درباره قیامت، به توصیف ظاهر مردم چون چشم و قلب و چهره و زبان و ... پرداخته است. توصیفاتی چون «لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ» (ابراهیم: ۴۲)، «فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا» (انبیاء: ۹۷)؛ «إِذْ جَاءُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا» (احزاب: ۱۰)، همگی خبر از تلاطم روحی گنهکاران دارد که توصیف آن با ظاهر جسمانی صورت گرفته است. در ادامه آیه ۱۸ سوره غافر، خداوند از علم خود به خیانت چشمان و امور پنهانی صدور نیز خبر می دهد: «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُحْفِي الصُّدُورُ». در واقع، واژگان «الْقُلُوبُ، الْحَنَاجِرِ، الْأَعْيُنِ، الصُّدُورُ» در کنار هم، به زیبایی، صنعت مراعات النظیر را خلق نموده‌اند. مفسران، کاظمین را در این آیه، حال و به معنای «فی حال کظمهم» دانسته‌اند. (طوسی، بی تا: ۶۴/۹)

برخی نیز به استناد آیات دیگر که خبر از سکوت گنهکاران در روز قیامت می دهند، «کاظمین» را به معنای «ساکت» دانسته‌اند و آن را با یکی از معانی لغوی «کظم» یعنی «سکوت»، هماهنگ دانسته‌اند. (طوسی، بی تا: ۶۴/۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۵۳/۲۷)

اگرچه تفسیر «کاظمین» به ساکت، با معنای لغوی «کظم» و آیات دیگر قرآن در توصیف سکوت مردم در روز قیامت هماهنگ تر است، اما با توجه به ظاهر آیه و آیه

بعد و هماهنگی آنان در ایجاد صنعت مراعات‌النظیر، این احتمال قوت می‌گیرد که «کاظمین» در این آیه در معنای «محل خروج نفس انسانی یا همان شش‌ها» باشد؛ به آن معنا که قلب‌ها و نفس افراد در روز قیامت تا حنجره‌ها بالا آمده است، درحالی که نفس در شش‌ها محبوس مانده و امکان خروج آن وجود ندارد. البته نتیجه آن، سکوت و احساس خفگی و مرگ است. در این حالت «کاظمین» به‌عنوان حال در نظر گرفته شده است (علوان، ۱۴۲۲: ۲۰۷۰؛ کرباسی، ۱۴۲۲: ۱۰۰/۷) و ذوالحال «قلوب» است که به‌صورت صیغه جمع مذکر سالم با در نظر گرفتن اصحاب القلوب، آورده شده است. از این رو، ترجمه تفسیری پیشنهادی این آیه را می‌توان این گونه ارائه داد: «و آنان را از روز (رستاخیز) بترسان؛ آن هنگام که جان‌ها نزدیک گلوگاه‌ها است، درحالی که نفس در شش‌ها (حبس) است، (و سکوت مطلق برقرار است)، برای ستمگران نه هیچ یاری است، و نه (هیچ) شفاعتگری که شفاعتش پذیرفته شود.»

۲-۳. مکظوم

واژه «مکظوم» بر وزن مفعول، یک‌بار در قرآن، در ماجرای حضرت یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ و حالت ندایش در دل ماهی به‌کار رفته است؛ «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْأُخْتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ» (قلم: ۴۸). در این آیه، خداوند رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به صبر دعوت نموده و از او می‌خواهد مانند حضرت یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ نباشد. با عنایت به دعوت و حکم قاطع ابتدای آیه، یعنی «فَاصْبِرْ»، گویی خداوند در این آیه، از بی‌صبری یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ در امری خاص یاد کرده است. البته خداوند در این آیه از جزئیات بی‌صبری یونس و ماجراهای پیش‌آمده برای ایشان سخنی به‌میان نیاورده و پس از این توصیه، به توصیف حالت و عمل ایشان در دل ماهی (وَهُوَ مَكْظُومٌ)، جهت دستیابی به خلاصی و رهایی پرداخته است. بر همین اساس، دیدگاه‌ها درباره منهی‌عنه خداوند در این آیه گوناگون است. برخی «قَلَّتْ صَبْرًا» را عمل منهی‌عنه خداوند برای پیامبر دانسته‌اند. (صادقی، ۱۴۰۶: ۷۸/۲۹) براساس همین منهی‌عنه، مفسران در تفسیر و ترجمه «مکظوم» نیز سه رأی را پیشنهاد داده‌اند: برخی بر آن هستند «مکظوم» به همان معنای شایع در تراجم و تفاسیر، یعنی «خشم خود را فرو خورده» است. (شقیطی، ۱۴۲۷: ۲۶۷/۸، طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۸۷/۱۹؛ صادقی، ۱۴۰۶: ۸۱/۲۹) برخی دیگر آن را به‌معنای «فرد غم‌زده و رنج‌دیده» گرفته‌اند.

(قمی: ۳۸۳/۲) و درنهایت، گروهی آن را در معنای «ساکت ماندن» دانسته‌اند که هیچ سخن و شکایتی نمی‌کند. (نیشابوری، ۱۴۱۵: ۴۲۸/۲؛ بقاعی، بی‌تا: ۱۱۶/۸)

اما با توجه به آنکه در سیاق قرآنی، واژه «غیظ» صرفاً برای سرزنش اهل کتاب، مشرکان، فرعونیان و اهل جهنم به کار رفته و فرونشاندن آن هم با «کظم» همراه بوده و برای خداوند، انبیا و اولیا کاربرد ندارد و آنچه برای اینان در قرآن استعمال شده، واژه «غضب» است و فروخوردن آن هم با «سکت» همراه شده است،^۳ از این رو نمی‌توان به اعتبار «الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ» برای «مکظوم»، در این آیه نیز «غیظ» را در تقدیر دانست. به همین دلیل، تفسیر و ترجمه «فروخوردن خشم» برای «مکظوم» در توصیف حضرت یونس عَلَيْهِ السَّلَام نیز صحیح نیست. افزون بر آنکه در تقدیر گرفتن مضاف‌الیه برای واژگان قرآن بدون قراین حالی و مقالی، امری خالی از نقد و خطا نیست.

تفسیر «ساکت ماندن» برای «مکظوم» نیز به قرینه «إِدْنَادِي» نمی‌تواند مورد قبول واقع شود؛ زیرا لغویان، نداء را نوعی از فریاد گرفته که هنگام دوری از منادا استفاده می‌شود. (ازهری، ۱۴۲۱: ۱۴/۱۳۵) به هر حال آنچه مسلم است، یونس عَلَيْهِ السَّلَام در دل ماهی نه تنها ساکت نبوده، بلکه با صدای بلند فریادزنان، خداوند را می‌خوانده است.

این امکان نیز وجود دارد که «مکظوم» در این آیه به معنای کسی باشد که «راه نفس کشیدن بر او بسته باشد». از آنجا که یونس عَلَيْهِ السَّلَام در شکم ماهی حبس شده بود، به طور طبیعی امکان نفس کشیدن و برخوردار شدن از اکسیژن و هوای آزاد برای ایشان محدود و دشوار بوده است. از این رو شاید بتوان «مکظوم» را در هر دو معنا، یعنی «محبوس و زندانی»، و نیز «فرد در آستانه خفگی» دانست. همچنین عبارت «فَبَدَّنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ» (صافات: ۱۴۵) نیز می‌تواند مؤید این احساس خفگی و ناخوشایند حضرت یونس عَلَيْهِ السَّلَام باشد.

با توجه به مطالب آمده، می‌توان ترجمه تفسیری پیشنهادی آیه را چنین ارائه داد: «ای پیامبر! بر انکار قوم صبور باش و مانند یونس عَلَيْهِ السَّلَام از هدایت قوم ناامید نباش. {چراکه قوم تو مانند قوم یونس و گروه باغداران از ایمان آورندگان می‌شوند}، درحالی که یونس در دل ماهی، همه راه‌ها بر او بسته، و امکان نفس کشیدن برایش دشوار بود؛ خداوند را ندا داد.»

بر اساس مباحث پیش‌گفته، می‌توان معانی مشتقات واژه «کظم» را به این شکل پیشنهاد داد:

ترجمه تفسیری پیشنهادی واژه «کظم» و مشتقات آن در قرآن

واژه	آیه	ترجمه تفسیری پیشنهادی
کَظِيمٌ	«وَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يَوسُفَ وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ» (یوسف: ۸۴)	از آنها روی برگرداند و گفت: افسوس بر فراق یوسف و چشمانش از اندوه سفید و نابینا شد، و خویشتن را از آنها دور و غایب نمود
کَظِيمٌ	وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ (نحل: ۵۸)	و هنگامی که یکی از آنان را به دختر مژده آورند، چهره‌اش سیاه می‌گردد در حالی که خود را جمع و پنهان نموده است
کَظِيمٌ	وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا صَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ (زخرف: ۱۷)	و هنگامی که یکی از آنان را به آنچه به رحمان (مانند دختر) نسبت می‌دهد خبر دهند، چهره او (دگرگون و) سیاه می‌گردد، در حالی که خود را از {قومش} جمع و پنهان نموده است
الْكَاطِمِينَ	الَّذِينَ يَنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالصَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (آل عمران: ۱۳۴)	کسانی که در گشایش و تنگی زیان‌بار (شان) انفاق می‌کنند، و فروبرندگان خشمشان، و درگذرندگان از مردمان، و خدا نکوکاران را دوست می‌دارد
الْكَاطِمِينَ	وَأَنْذَرْتَهُمْ يَوْمَ الْأَرْفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطِمِينَ مَالٍ لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا سَفِيحٍ يُطَاعَ (غافر: ۱۸)	و آنان را از روز (رستاخیز) بترسان. آن هنگام که جان‌ها نزدیک گلوگاه‌ها است، در حالی که نفس در شش‌ها (حبس) است (و سکوت مطلق برقرار است)، برای ستمگران نه هیچ یاری است، و نه (هیچ) شفاعتگری که شفاعتش پذیرفته شود
مَكْظُومٌ	فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُومٌ (قلم: ۴۸)	ای پیامبر! بر انکار قوم صبور باش و همانند یونس از هدایت قوم ناامید نباش {چراکه قوم تو، مانند قوم یونس و گروه باغداران، از ایمان آوردندگان می‌شوند}. درحالی که یونس در دل ماهی، همه راه‌ها بر او بسته، و امکان نفس کشیدن برایش دشوار بود، خداوند را ندا داد.



۳. دستاوردهای تفسیری فهم دقیق واژه (کظم)

بر اساس آنچه آمد، می‌توان برخی از تأثیرات مفهوم‌شناسی این واژگان را در تفسیر، چنین تبیین نمود.

۱- نخستین دستاورد این پژوهش، اثبات لزوم و ضرورت بازخوانی شیوه تفسیر آیات، به‌ویژه در مواردی است که واژگان و موضوعات از بداهت و شهرت تفسیری برخوردار شده‌اند. یکی از آفت‌های تفسیر و ترجمه آن است که مفسران در برخورد با برخی از آیات، به دلیل شهرت تفسیر و قرائتی خاص از آیه، از تأمل و واکاوی محققانه و موشکافانه در آن احتراز نموده و به نقل آراء و سخنان شایع در این باره اکتفا می‌نمایند. این درحالی است که موارد بسیاری از واژگان در آیات قرآن، مانند واژه «کظم»، به شدت به بازخوانی مجدد نیازمندند تا حقیقت آیه و آیات دیگر کشف شود.

۲- دومین دستاورد این پژوهش، تأکید بر اصلاح روش اشتباهی است که پژوهشگران و حتی زبان‌شناسان گاه به آن مبتلا گشته‌اند و آن، تمرکز بر یک معنای ذکر شده در کتب لغت و رهانمودن دیگر معانی است. در کتب اصیل لغت که مقارن عصر نزول تألیف شده‌اند، گاه برای واژه‌ای، چندین معنا ذکر شده است، اما مفسران و مترجمان در رویکرد تفسیری خود، به دلایل مختلف چون پیش‌فرض‌های ذهنی و یا وجود یک قرینه لفظی در یک آیه، مانند «غیظ» برای «کظم»، از بقیه معانی واژه دست کشیده و معنا را بر تمام مشتقات «غیظ» در قرآن تعمیم می‌دهند که حاصل چنین رویکردی، دوری از پیام حقیقی قرآن و در برخی موارد، تنزل شأن پیامبران علیهم‌السلام و خاصان است.

۳- سومین دستاورد این پژوهش با توصیه در تأمل و درنگ در محتوای کلی سوره‌ها، در تعیین معنا و تفسیر واژگان کلیدی است. هنگام تفسیر آیات برخوردار از واژگان کلیدی، بر مفسر و مترجم واجب است تا مضمون اصلی سوره و فحوای کلی آن و ارتباط پنهان میان اجزای مختلف سوره را تبیین نماید. و این امر حاصل نمی‌شود، مگر آنکه با در پیش گرفتن رویکرد تفسیر قرآن به قرآن، و بازخوانی کل سوره و موضوع در مجموعه قرآن، به هدف خاص خداوند از آن دست یافت.

۴- چهارمین و مهم‌ترین دستاورد این پژوهش، در تنزیه جایگاه یونس نبی علیه‌السلام، حضرت یعقوب علیه‌السلام و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام است؛ چرا که با لحاظ دانستن معنای رایج برای تمام مشتقات «کظم»، یونس و یعقوب علیهم‌السلام، پیامبرانی صاحب «غیظ» با آن منشأ و دلایلی که برشمرده‌اند، معرفی شده است. نیز برخی بر آن بودند که

یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ خدا را با غضب و شکوه خوانده است، و این امری است که از بنده مؤمن به دور است، چه رسد به آنکه نبی خدا باشد. مگر نه آن است که خداوند به خواندن خود با حال تضرع امر نموده است؛ «ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (اعراف: ۵۵). حال چگونه پیامبر خدا، خداوند را با غضب و خشم می خواند؟ یعقوب نبی عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز درحالی که خود به درپیش گرفتن صبر جمیل بر مصائب تأکید می کند، چگونه در همان حال دچار «غیظ» بوده و خشم خود را بر فرزندان نشان داده است؟ بالاتر از همه، تعبیر توصیه خداوند به پیامبر در باب همانند نشدن با یونس در «غضب و غیظ»، سبب تنزل مقام رسالتی و شائی رسول مکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. مگر نه آن است که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در قرآن با اوصافی چون رحمت و رأفت «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء: ۱۰۷)، «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ» (توبه: ۱۲۸) توصیف شده است؟ آیا خداوند بر حرص و اشتیاق پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر هدایت قوم گواهی داده، یا توصیه بر امید و صبر بر هلاکت آنها داشته است؟ این برداشت از واژه «کظم» سبب شده تا وجه شخصیتی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با دیگر آیات ناهمخوان بوده و سبب کاهش مقام و منزلت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گردد.

نتیجه گیری

- نتایج پژوهش بر اساس بررسی در مفهوم شناسی واژه «کظم» به شرح زیر است:
- ۱- در تفسیر مجموعه ای از آیات قرآن که در آن از یک واژه کلیدی در صیغه های متعدد استفاده شده است، توجه به سیاق متفاوت آیات می تواند در ارائه مفهوم صحیح واژگان متمر ثمر باشد، ازاین رو شاید نتوان صرفاً با قرینه ای خاص یک آیه، معنایی واحد را در تمام آیات دیگر تسری داد؛ چرا که بررسی مؤلفه های معنایی هر واژه و بافت موقعیتی آن، ممکن است در آیه ای خاص، مفهومی متفاوت از مشتقات آن واژه در دیگر آیات ارائه دهد؛ رویکردی که در پژوهش حاضر مورد توجه قرار گرفته و معنایی متناسب با هر کدام از مشتقات واژه «کظم» در آیات شش گانه ارائه شده است.
 - ۲- «کظم» در معنای صفت مشبهه «کظیم»، ناظر بر وصفی پایدار برای انبیای الهی، محسنین و نیز عرب جاهلی به کار رفته است.
 - ۳- در قرآن «کظم» بر وزن فعلیل (کظیم)، به معنای «خود را پنهان داشتن» آمده است. در هیأت اسم فاعل که به واژه «غیظ» اضافه شده، به معنای «فروخورنده خشم»، و هنگام



به‌کارگیری آن برای قیامت، در معنای «احساس ترس و خفگی» که در نهایت منجر به خاموشی و سکوت می‌شود، آمده است. «مکظوم» نیز که اسم مفعول از «کظم» است، در معنای زندانی‌شده و کسی که نفس کشیدن برایش دشوار بوده، آمده است.

۴- بیشتر مفسران و مترجمان، معنای «فروبردن خشم» را به‌عنوان معنای شامل و فراگیر واژه «کظم»، آن هم در سیاق‌های متفاوت لحاظ کرده‌اند، حال آنکه با بررسی معنای ریشه واژه و توجه به سیاق آیات، درمی‌یابیم که این معنا نمی‌تواند ناظر به تبیین دقیق مفهوم واژه در قرآن باشد. مثلاً در ماجرای یعقوب نبی عليه السلام، بیشتر مترجمان عبارت «فَهُوَ كَظِيمٌ» را به‌معنای «فروخوردن خشم» ایشان دانسته‌اند، حال آنکه یعقوب عليه السلام نه تنها غضب خود را بر فرزندان آشکار کرده، بلکه شدیدترین سرزنش‌ها را نیز نثار آنان نموده است. از این رو معنای «فروبردن خشم» نمی‌تواند گویای وضعیت روحی آن حضرت باشد، بلکه مفهوم «کناره‌گیری و انزواطلبی و پنهان‌کردن خود از انظار» می‌تواند حالت روحی ایشان را به‌خوبی تبیین نماید.

۵- برای واژه «کاظمین» در آیه ۱۸ سوره غافر، باز به دلیل توجه به معنای ارتکازی واژه «کظم»، یعنی «فروخوردن خشم»، همان معنا از سوی بسیاری از مترجمان در این سیاق آیه نیز لحاظ شده است، حال آنکه بررسی مفهومی واژه و توجه به بافت موقعیتی آن نشان می‌دهد که معنای «محل خروج نفس انسانی یا همان شش‌ها» می‌تواند تبیین‌کننده وضعیت روحی گنهکاران در روز قیامت باشد که نفس‌هایشان در سینه‌ها محبوس مانده و احساس خفگی و سکوت بر آنان حکمفرما شده است.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- نگاه کنید به ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵۲۰/۱۲؛ فضل الله، ۱۴۱۹: ۳۴۵/۵؛ جوهری، ۱۹۸۴: ۲۰۲۲/۵.
- ۲- «يَتَوَارَى مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَبِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ» (نحل: ۵۹).
- ۳- برای تفصیل مطلب. ر.ک: نریمانی، اقبالی، چهری، ۱۴۰۰: ص ۲۱۹-۲۳۹.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، تصحیح: محمد هارون عبدالسلام، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۴. ابن عربی، محمد بن علی (۱۴۲۲ق)، تفسیر ابن عربی (تأویلات عبدالرزاق)، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۵. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۴۱۱ق)، تفسیر غریب القرآن، بیروت: دار و مکتبة الهلال.
۶. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق)، تهذیب اللغة، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۷. بقاعی، ابراهیم بن عمر (بی تا)، نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۸. تیمی، یحیی بن سلام (۱۴۲۵ق)، تفسیر یحیی بن سلام التیمی البصری القیروانی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۹. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۹۸۴)، تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت: دار العلم للملایین.
۱۰. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقوال فی وجوه التأویل، بیروت: دار الکتب العربی.
۱۱. شنقیطی، محمد بن أمین (۱۴۲۷ق)، أضواء البیان فی إیضاح القرآن بالقرآن، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۲. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ق)، المحیط فی اللغة، بیروت: عالم الکتب.
۱۳. صادقی تهرانی، محمد (۱۴۰۶ق)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، قم: نشر فرهنگ اسلامی.
۱۴. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۵. طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸)، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم (طبرانی)، اردن: دار الکتب الثقافی.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۱۷. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفة.
۱۸. طماس، حمدو (۲۰۱۲)، دیوان الخنساء، بیروت: دار صادر.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۰. علوان، عبدالله بن ناصح (۱۴۲۲ق)، اعراب القرآن الکریم (علوان)، قاهره: دار الصحابة للتراث.
۲۱. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار إحياء التراث العربی.



۲۲. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، قم: نشر هجرت.
۲۳. فضل الله، سید محمدحسین (۱۴۱۹ق)، من وحی القرآن، بیروت: دار الملائک.
۲۴. قرشی، علی اکبر (۱۴۱۲ق)، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۲۵. شاذلی، سیدبن قطب (۱۴۲۵ق)، فی ظلال القرآن، بیروت: دار الشروق.
۲۶. کرباسی، محمدجعفر (۱۴۲۲ق)، اعراب القرآن، بیروت: دار الهلال.
۲۷. نریمانی، زهره؛ اقبالی، مسعود؛ چهری، مجید (۱۴۰۰)، «بازشناسی معنایی واژگان «غیظ»، «غضب» و «سخط» در قرآن کریم با رویکرد تفسیری»، پژوهش های قرآن و حدیث، سال ۵۴، شماره ۱، ص ۲۱۹-۲۳۹.
۲۸. نیشابوری، محمودبن الحسن (۱۴۱۵ق)، ایجاز البیان عن معانی القرآن، بیروت: دار الغرب الإسلامی.